

نفوذ فارسی در عربی

چندی قبل کتاب تازه چاپ مصری دیدم بنام « فجر الاسلام » که یکی از مؤلفین سه گانه آن طه حسین بود . در این کتاب نفوذ ایران در عرب و تقدم فضایل ایرانی ذکر و تصدیق شده است . از قرائت این فخره و از دریافتن اینکه در این عصر تعصب نژاد و ملیت که هر کس میکوشد رطب و یابس تمدن بشر را منسوب بعرق خود سازد حقشناسان و حقنویسانی وجود دارند شاد شدم . و دانستم که هنوز روح علمی امثال ابن خلدون در افکار بعضی از ساکنین وادی نیل مؤثر است .

نفوذ معنوی و لسانی عرب در ایران بعدی قوی و عمیق بوده که نفوذ متقابل ایران را از نظر ها برده و مردم از درك تأثیر عظیم ملت ایران در عقاید و روحیات و تشکیلات سیاسی واجتماعی عرب غفلت کرده اند . سبب این بی خبری بس آشکار است ایرانی نه تنها دین اسلام را پذیرفت و آنرا قائم مقام دین اجدادی خود ساخت بلکه زبان آن دین را نیز عزیز شمرد و آنرا در تالیفات علمی بکار برد و تعصب آنرا بیشتر از خود عرب کشید و برای تثبیت آن اصول و قوانین نوشت تا کار بجائی رسید که بعضی از وزرای ایرانی مانند صاحب بن عباد آن زبان را آشکارا حمایت و ترویج کردند و بعضی از علمای درجه اول ایرانی آنرا علناً بزبان فارسی برتری دادند و شخصی مانند زمخشری گفت : سپاس مر خدایرا آن خدایرا که افزون کرد بر همه زبانها زبان تازی را (۱) شرح تاثیرات علمی و اجتماعی ایران در عرب که از بدو

مناسبات این دو ملت از زمان سلسلانیان و ملوک حیره تا قرنهای بعد از اسلام وقوع داشته، و صحبت از روابط ساسانیان و ملوک حیره و بحث از سلمان و ابن المقفع و آل نوبخت تا بابک و افشین و ابو مسلم و صدها امثال اینها خود کتابی لازم دلد و تنها عطف نگاهی بکتابهای قرون سابقه اسلامی مانند فهرست ابن الندیم و تنبیه و الاشراف مسعودی و آثار الباقیه بیرونی و دلائل حمله نامهای شماره زیادی از مؤلفین و تصانیف یا مترجمین و تفاسیر ایرانی کافی خواهد بود که شخص تصویری از اهمیت نفوذ ایران در عرب کرده باشد. مؤلفین اسلامی مثلاً از آنجمله بلاذری (۱) نوشته اند که در بدو اسلام در تمام قریش که بر گزیده قبایل عرب بود تنها هفده تن با سواد وجود داشته و اسامی آنها را نیز آورده اند که از آن جمله حضرت امیر المؤمنین علی بود. از این خبر بدست می آید که سواد اعظم این ملت شریف با علم و سواد میانه نداشته است. باید از همین تاریخ شروع کرد و تفحص نمود که علمای مبرز اسلامی از کدامین مملکت و از میان کدام ملت ظهور کرده اند تا معلوم گردد که کار و قیمت آثار نوابغی مانند طبری و ابو حنیفه و سیبویه و ابن قتیبه تا ابن سینا و غزالی و بیرونی و ابو زکریای رازی و غیرهم چه بوده است. آنچه در این مختصر مذکور میافند تنها قسمتی است که ظاهراً نفوذ ایران نسبت به تمام قسمت های دیر در آن کمتر شده مخصوصاً در برابر نفوذ عربی بدر قابل نیسانی چه بوده و آن عبارت از نفوذ لسانی ایران است در عرب.

بدیهی است که در مقاله ساده و مختصری حق این مسئله

مهم ادا نخواهد شد و تحقیقات کافی در این باب در خور است که هنوز بجا نیامده و کشف و شرح این گونه مسائل بی مبالغه فاتحه‌الکتاب تاریخ ادبی ایران و مبنای تعیین و تثبیت سبک ثر و نظم فارسی بعد از اسلام خواهد بود. مثلاً از جمله مسائلی که در نظر نگارنده جای تأمل و مورد تحقیق بایستی بشود نفوذ ایران در صرف و نحو زبان عرب است. صرف و نحو پارسی باستانی و اوستائی بسی مفصل و حالات مختلفه متعدد از اسم و فعل و حرف را داشته حتی دارای تشبیه نیز بوده و غریب بنظر میآید که در تدوین صرف و نحو عربی که فحول استادان آن مانند سیبویه و زمخشری ایرانی بوده اند قواعد فارسی بکلی از میان رفته باشد و این همه قواعد ناگهانی وضع شده و تنها بقدر وقامت زبان عرب جاهلیت بریده شده باشد و امثال ابوالاسود آنرا ایجاد یا از زبان عرب استخراج کرده باشند. همچنین است حکایت خلیل ابن احمد در علم عروض و نظایر آن.

۱۴۳

نفوذ زبانی ایران را میتوان از چهارجته یعنی از جهت لغات علمی و اداری و تکلم عمومی و ادبی زبان عرب مورد مطالعه قرار داد کلمات علمی فارسی در عربی فراوان نیست ولی چون علمای زیادی از ایران تألیفات علمی فارسی را بتازی نقل کرده اند ازین رادادهای لغات علمی را در مواردی که مقابل عربی آن بدست نیامده از فارسی آورده اند از آن قبیل است لغاتی مانند جوهر و اخشیج و اسامی ادویه نباتی مانند مرزنجوش و زراوند (۱) و دیگر اصطلاحات طبی مانند آنهاییکه در قانون ابن سینا و امثال آن آمده است. و اگر کسی در معربات غور نماید و تألیفاتی مانند کتاب جوالیقی را از نظر

بگذرانند با بسی ازین قبیل تصادف خواهد نمود

تأثیر فارسی در زبان معمولی عرب نیز کم نبوده و بهمان طور که امروز در بلاد عراق عرب لغات زیاد از فارسی در تکلم بکار برده میشود حتی بعضی از اعراب آن حدود صحبت فارسی را آشنا هستند در قدیم هم همین طریق بوده . مخصوصاً بصره و کوفه و بغداد مراکز نفوذ زبان فارسی در عرب بوده و این نوع نفوذ از زمان ساسانیان شروع نموده و حتی فارسی زبانان بداخله عربستان نیز راه یافته اند . از اخباریکه مؤبد این دعوی است همانست که در تاریخ طبری آمده که بنحوای آن انوشیروان چندین صد از محبوسین ایرانی را در تحت قیادت سیف ذویزن معروف به یمن تبعید کرد . در مرقع قیام مختار ثقفی زبان فارسی بطوری در میان سپاهیان وی سرایت داشته که یکی از سران اعراب برو ازین جهة خرده گرفته زیرا بزرگترین قسمت لشکریان وی فارسی صحبت می کرده اند و ایرانی بوده اند . شماره ایرانیان آن زمان کوفه را مورخین بیست هزار نوشته اند (۱) کلمات فارسی داخل ادارات تازه تشکیل عرب در اوایل اسلام نیز بوده . از آن جمله است کلمه وزیر که منصب آن در زمان بنی عباس به تقلید ایران معمول شد (۲) و اصل آن بفارسی و یشیر (به معنی تصمیم) بوده است . در دیوان مالیات و دفاتر حساب مالی فارسی را بکار برده اند و از اصطلاحات مالیاتی آن زمان بعضی باقی مانده که از آن جمله «دهویه» و «ششویه» و «وید» است که بمعنی زیاده می آید . دو کلمه اولی را بلاذری در فتوح البلدان «عشر و نصف عشر» ترجمه کرده که گویا سوء تفاهم روی داده و آن همان دهیک و ششیک

۱۴۴

(۱) اخبار الطوال دینوری چاپ لیدن ص ۲۹۶

(۲) کتاب الفخری چاپ مصر ص ۱۳۷

است که عشرو سدهس باشد. (۱) از کتب دیگر مانند مفاتیح العلوم خوارزمی بر می آید که در دیگر تشکیلات اداری عرب نیز اصطلاحات فارسی بکار میرفته . مثلاً خوارزمی از اصطلاحات مالی مانند (گزیت) و (طسق) و (کستبزود) و تخمین و (سفتجه) و دائق و نیز از اصطلاحات دیوان برید مانند همین کلمه برید و فرائق و اسگدار و غیره سخن میراند (۲)

در تأثیر زبان فارسی در ادبیات عرب گفتمنی زیاد است و آن را جداگانه فرصتی و تحقیقی باید ، نه تنها بتقلید اشعار فارسی مثنوی و رباعی بتازی ساخته اند و شعرای عرب یا ایرانیان عربی گو در اشعار خود اسامی سلاطین و اعیاد و شهرهای ایرانی بکار برده اند (۳) بلکه عین لغات فارسی در شعر عربی استعمال کرده اند . و نمونه

(۱) فتوح البلدان بلاذزی چاپ مصر ص ۳۰۸

(۲) مفاتیح العلوم ص ۴۰ -

گزیت را خوارزمی فارسی جزیه گرفته ولی گویا اصل گزیت از آرامی باشد
طسق در کتب عرب مثلاً اقرب الموارد آمده و فارسی بودن آن ذکر شده خوارزمی اصل آنرا تشک دانسته ولی این کلمه در کتابهای لغت فارسی که دسترس بود مانند انجمن آرا ، برهان ، رشیدی ، اندراج ، اسدی ، پیدا نشد . بدهی مخصوص بعنوان مالیات .

کستبزود را خوارزمی معرب کاست و فزود ، شمرده

تخمین چنانکه خوارزمی تصدیق دارد از خمان فارسی است که گمان است و معرب شده .

سفتجه - معرب سفتك یا شاید سفتجه است که بمعنی حواله تحویل جنس از عاملی بعاملی باشد .

برید - از بریدن - فرستادن بمعنی رسول آید .

فرائق همان پروانه است که به پیشقدم و نامه بر پست گفته می شد

اسگدار نامه بر که از منزلی بمنزلی عوض میشد . خوارزمی اصل آنرا اذکوداری گفته و این نوجیه منافی حدس صاحبان فرهنگ رشیدی و انجمن آرا است

(۳) تیسمة الدهر ثعالبی چاپ دمشق ج ۳ ص ۲۳ و ۲۸۰ ج ۴ ص ۱۰ و ۱۲

هائی ازین قبیل اشعار در کتب مختلف ادبی مانند ادب الکاتب ابن قتیبه و الیان و التبین جاحظ و اغانی اصبهانی و نظایر آنها نقل شده است. از آنجمله است این اشعار که برای مثال در این مورد درج می گردد :

قد علمت فارس و حمیر و ال اعراب بائدست ایکم نزل

(ایرانیان و حمیر و اعراب جمله دانستند کدام يك از شما در دشت (برای جنك) پیاده می شوید .)
مقصود کلمه دشت است که در این بیت دست استعمال شده و نیز به عجاج را جز نسبت داده اند :

كا الحبشی التفت او تسبجا

کمارایت فی الملاء البردجا

(مانند حبشی له بلباس پیچیده یاشبی پوشیده

چنانکه در جمعیت بردگان دیده ای)

تسبج صورت فعل مؤنث غایب است و بر میگردد بکلمه سبج که معرب شبی (لباس شب پیراهن شب) باشد. بردج معرب برده است. نازا زهمین قصیده عجاج است :

عكف النیط یلعبون الفنز جا

قوم نیط حلقه زدند برای بازی - پنجگان (فنزج معرب پنجه است گویا در این بازی پنج پنج می شده اند یا پنجه به پنجه می داده اند) .

نیز در همان قصیده آمده :

یوم خراج یخرج السمر جا

(در روز بدهی سه بار (مالیات) میگیرد)

سمرج از ترکیب فارسی سه مره حاصل شده .

همچنین : میاحه تمیح مشیار هو جا

[زن نازنده ای که میخرامد براهواری]

رهوج - معرب راهوار یا رهوار است :

نیز در اشعار روبة ابن عجاج آمده :

فی جسم شخت المنکبین قوش

(در تن باریک دوش کوچک)

که قوش معرب کوچک است .

و دور نیست کلمه نوش که در لغات عربی باواو مجهول آمده و

بمعنی تناول گفته اند اصلش از نوشیدن فارسی باشد

چنانکه کسائی در آب خوردن شتر گفته :

باتت تنوش الحوض نوشامن علا

(داشت میخورد از حوض از آن بلندی) (۱)

دکتر رضا زاده شفق

۱۴۷

احصائیة تلفن در ممالک اروپا .

ممالک	جمعیت	مشتتر کین	تلفن
آلمان	۵۹۸۵۸۲۸۴	نقر	۱۳۷۶۹۱۵
انگلستان	۴۲۷۶۷۵۳۰	«	۷۶۰۷۰۲
فرانسه	۳۹۲۱۰۰۰۰	«	۳۰۹۵۷۲
سوئد	۵۵۲۲۴۰۳	«	۴۳۶۴۹۷
دانمارک	۴۲۱۶۰۰۰	«	۱۲۷۱۴۴

(۱) رجوع شود به ادب المکاتب ابن قتیبه ص ۲۷۵

البیان و التیین جاحظ آج ۱ ص ۱۰۸

طبقات الشعرا ابن قتیبه ص ۱۰۱